

«مراتب هستی» در حکمت مشاء و متعالیه

با تأکید بر نگرش علامه خفری

محمد عباسزاده جهرمی^۱

چکیده

تبیین نحوه نگرش به وجود یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه است. «مراتب هستی» بنا دارد تا گوشه‌ای از این مسئله مهم را روشن کند. نگاه مشاء به وجود، نگاهی کثرت‌گرایانه و مبتنی بر تباین موجودات است. هستی، طبق این نگاه مجموعه‌ای از موجودات خواهد بود که هیچ گونه اشتراکی با هم ندارند، لذا طرح مسئله مراتب هستی در این مکتب جایی ندارد. نظریه‌پردازان این مکتب، در این خصوص مراتب موجودات را به معنای اقسام و لایه‌های مختلف موجودات از قوی به ضعیف مطرح ساخته‌اند. علامه شمس‌الدین محمدبن‌احمد خفری، از بزرگ فلاسفه و متکلمین سده دهم هجری، وجود را دارای دو معنای تحقق و منشأ انتزاع متحقق می‌داند که راه را برای نگرشی متفاوت با نگاه حکمت مشاء به هستی هموار کرده است. رساله وی تحت عنوان «مراتب وجود» این نگاه متفاوت را تبیین کرده است. ملاصدرا با طرح مبادی لازم در حکمت متعالیه، به خصوص تشکیک در وجود، نگرش به مسئله مراتب وجود را کامل کرده است.

واژگان کلیدی: مراتب موجودات، مراتب وجود، مراتب هستی، حکمت مشاء، حکمت متعالیه، علامه خفری.

بیان مسئله

نگاه به وجود و تبیین آن، در زمره مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل فلسفه است که می‌بایست جای بحث از آن را در امور عامه قرار داد. بحث از این مهم، در نگاه سه مکتب مشاء، اشراق و متعالیه متفاوت است.

تبیین و پژوهش پیرامون مسائل مختلف فلسفی با شرایط زیر مفیدتر و بیشتر قابل استفاده خواهد بود:

- سیر تحول نگرش فلاسفه مورد توجه قرار گیرد.

- نحوه تحول و یا علت این سیر نیز کنکاش و بررسی شود.

تاریخ فلسفه اسلامی، تبیین دقیقی از سیر و مهره‌های تحول خویش از مشاء به اشراق و متعالیه ارائه نکرده و صرفاً به ارائه نظرات صاحبان این مکاتب پرداخته است. از این رو تحقیق بر سیر تحول اصول مهم هر مکتب، ضروری به نظر می‌رسد. این تاریخ در دوره‌ای چند صدساله از زمان خواجه طوسی در قرن هفتم هجری تا زمان ملاصدرا در قرن یازدهم هجری شفاف و روشن نیست که از آن به دوران فطرت یاد شده است.

شمس‌الدین محمدبن‌احمد خفّری معروف به «فاضل خفّری»، «علامه خفّری»، یکی از بزرگ دانشمندان قرن دهم هجری، است. ملاصدرا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خویش از این بزرگ‌مرد تحت عناوینی چون «بعض متأخری الفضلاء من نواحي الفارس» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۷) «بعض المحققین من اهل فارس» (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۷) یاد کرده و به آرای او اهتمام داشته که البته کمتر مورد توجه صاحبان قلم و اندیشه در عصر حاضر قرار گرفته است. فرضیه نوشتار حاضر این است که توجه به جایگاه و نظرات او می‌تواند بخشی از چرایی یا چگونگی تحول حکمت از مشاء به متعالیه را روشن سازد،

به خصوص که آرا و نظراتش برای فردی چون ملاصدرا مهم بوده است. اثبات این مهم از عهده یک مقاله خارج است.

این نوشتار درصدد است که یکی از احکام وجود را در این سیر به خصوص با توجه به نگاه علامه خفری مورد بررسی قرار دهد و به پاسخ این پرسش بپردازد که: «سیر تحول نگرش مشاء تا متعالیه پیرامون مراتب هستی چگونه است؟» تبیین این مسئله را بایست زیربنای بحث از وحدت وجود دانست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۸۵).

پیش از آغاز بحث، لازم است که به تفاوت واژه وجود و موجود و رابطه آنها نگاهی داشته باشیم.

مفهوم وجود و موجود، در زمره عام‌ترین مفاهیم و بنیادی‌ترین اصطلاحات فلسفی است که زیربنای مباحث متعددی در فلسفه است و بدون شناخت درست آن، هیچ معرفت صحیح یا کاملی برای انسان حاصل نمی‌شود. از لحاظ لغت‌شناسی، وجود مصدر و موجود اسم مفعول است. اولی بیانگر معنای حدث و مبدأ اشتقاق و دیگری متضمن وقوع فعل بر ذات است؛ هرچند گاهی به معنای معادل یکدیگر استعمال می‌شوند. اما در فلسفه هیچ‌یک از این دو، به معنای لغوی استعمال نمی‌شوند؛ وجود را بر خدای متعال اطلاق می‌کنند، حال آنکه حمل مصدر بر ذات صحیح نیست و همچنین موجود را شامل واجب و ممکن می‌دانند، حال آنکه نمی‌توان خدای تعالی را مفعول و محتاج به فاعل دانست! ناگفته نماند که تعریف وجود ممکن نیست؛ چون اولاً جنس و فصل ندارد و ثانیاً چیزی شناخته‌شده‌تر از آن نیست تا معرف آن باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۲).

مفهوم فلسفی وجود را می‌توان با مطلق واقعیت مساوی دانست که در مقابل و نقیض عدم قرار می‌گیرد. وجود شامل همه واقعیات هستی اعم از ذات مقدس الهی، واقعیت‌های مجرد و مادی، جواهر و اعراض می‌شود. هر یک از این واقعیت‌های عینی را هنگامی که در ذهن به صورت قضیه تصور کنیم، از آنها لااقل دو مفهوم اسمی گرفته می‌شود، که یکی موضوع قرار می‌گیرد و معمولاً از مفاهیم ماهوی است و دیگری که محمول است، مفهوم موجود می‌باشد که از مفاهیم فلسفی است و همین مشتق‌بودن آن، مقتضای محمول‌بودن آن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰).

مراتب موجودات و نگرش مشاء

پیش از سخن گفتن پیرامون مراتب داشتن یا نداشتن هستی، لازم است به این پرسش

بپردازیم که: «مشائین به وجود چگونه نگاه می‌کنند?».

مشاء و مفهوم وجود

در نگاه مشائین، مفهوم وجود، گاهی عام و کلی است و گاهی خاص و مقید. مفهوم عام وجود بر همه اشیاء قابل حمل است و این مفهوم دارای مصادیق مختلف است. ابن‌سینا هر مصداق مشخصی را «وجود خاص» و مفهوم عام وجود را «وجود اثباتی» می‌نامد: پس همانا برای هر چیزی، حقیقتی است که شیء بوسیله آن حقیقت، موجود می‌شود، پس مثلث حقیقتی دارد که به واسطه آن مثلث می‌شود و برای سفیدی حقیقتی است که آن سفید است، و آن را گاهی وجود خاص می‌نامیم و منظور از آن وجود اثباتی نیست. چرا که لفظ وجود بر معانی بسیاری دلالت دارد، یکی از آنها حقیقتی است که شیء بر آن [شیء‌ساز] است پس گویا این حقیقت وجود خاص شیء است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۱؛ ۱۳۷۱، ص ۲۸۰).

وجود در نگرش مشاء متکثر است. اما آدمی به چه نحو به کثرت موجودات پی می‌برد؟ اولاً در آثار موجودات مختلف، تفاوت ظهور و بروز دارد؛ این تفاوت آثار، حاکی از تفاوت موجودات است. ثانیاً بر هستی‌های مختلف، نام‌های گوناگون نهاده‌ایم؛ یکی را به نام انسان و دیگری را به نام اسب و ... تفاوت نام‌ها نشان از تفاوت ذوات دارد. لذا تقریر منسوب به مشاء از تبیین تکثر هستی، کثرت تبیینی است که در ادامه بیشتر با آن آشنا خواهیم شد.

ابن‌سینا در تبیین موضوع فلسفه، موجود بما هو موجود را امر مشترک بین همه موضوعات علوم و به عبارت دیگر حاکم بر همه اشیاء و بدین جهت آن را به‌عنوان بهترین گزینه برای موضوع فلسفه معرفی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۱۳ و ۴۸؛ نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۱). از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که موجود بما هو موجود بر اشیاء اشراف دارد که می‌تواند همه را شامل شود.

ناگفته نماند که ذهن انسان در مقام تحلیل، اشیاء را به وجود بما هو وجود به اضافه تشخیص تحلیل می‌کند؛ لذا با توجه به این لحاظ می‌توان گفت که شیء هم تشخیص دارد و هم وجود. آدمی به هنگام تحلیل اشیاء، وجود را در کنار طبیعت کلی هر شیء لحاظ می‌کند و آن طبیعت را موجود می‌داند. وجود نمی‌تواند کلی و موجود در کثیرین باشد، اگر انسانیتی که در عمرو است به عینه بخواهد در زید باشد، البته نه به معنای ماهیت آن،

بلکه به معنای وجود آن، دیگر زید همه مشخصات و عوارض عمرو را بایستی دارا باشد و در این صورت دو حقیقت نخواهند بود (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷-۲۰۸).

ابن سینا در کتاب شفاء، پس از تبیین مقولات ده‌گانه، بحث مفصلی مطرح می‌کند که نام‌گذاری وجود بر این مقولات از چه سنخی است؟ وی نتیجه می‌گیرد که وجود را نمی‌توان جنس این مقولات دانست (همو، ۱۴۰۴، الف، ص ۶۲).

وجود نزد مشائین، مشترک معنوی است. به این معنا که: وجودی که بر ماهیات مختلف و متکثر حمل می‌شود، یک حقیقت بیش نیست (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۳). از نظر آنان حقایق متکثر در عالم، همه موجودند، منتهی هر کدام تشخیصی هم دارند. عناوینی مثل کلی بودن، عارض بر طبیعت ذهنی می‌شود نه بر حقایق عینی خارجی (همان، ص ۲۰۷-۲۰۸). ناگفته نماند که این قوم، تشخص را در انواع مجرده، از لوازم نوعیت آنها و در انواع مادی، به اعراض لاحق آنها دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۶، ص ۶۵؛ ۱۴۲۲، ص ۹۵-۹۶).

کثرت موجودات در نگاه مشاء

حال بایست به این پرسش پاسخ داد که تکثر در هستی چگونه بروز پیدا می‌کند؟ نگاه مشائین به وجود، شبیه نگرش عوام به موجودات و نگاهی کثرت‌گرایانه است؛ به این معنا که آنان وجود را متکثر و موجودات را هرکدام به وجود خاص، موجود می‌دانند. آنان وجودات خاصه را به اقسام مختلف دارای ماهیت جنسیه متفاوت، ماهیت نوعیه مختلف و ماهیت شخصیه متفاوت تقسیم می‌کنند. به عبارت دیگر این وجودات خاصه یا تحت یک نوع، مثل افراد انسان، یا تحت یک جنس، مثل ماده و صورت، و یا دارای اجناس مختلف، مثل جوهر و عرض یا نفس و علم، هستند. البته وجود خود نمی‌تواند جنس باشد که پیش از این تبیین شد.

نگرش مشهور منسوب به مشائین در تبیین تکثر موجودات، کثرت تباینی و تباین بالذات موجودات است. طبق این تقریر، هیچ‌گونه وجه اشتراکی بین موجودات قابل تصور نیست و بایستی آنها را به تمام ذات از یکدیگر متمایز دانست. این نگاه از دیرباز به این قوم منسوب است (جامی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۷).

هستی‌شناسی ابن سینا مبتنی بر نظامی علی و معلولی و به صورت نظامی طبقاتی به تصویر کشیده شده است که علت اولی و معالیل در آن تباین ذاتی دارند:

أن العلل من الوجوه كلها متناهية، و أن في كل طبقة منها مبدأ أول، و أن مبدأ جميعها واحد، و أنه مياين لجميع الموجودات (ابن سینا، ۱۴۰۴ق الف، ص ۳۲۷).

وی پیدایش هستی را فیضان از ذات حق و مياين با آن می‌داند (همان، ص ۴۰۳). سلسله موجودات در این نگاه تفاوت و تباین وجود دارند. این سلسله عبارت است از: «فأولی الموجودات في استحقاق الوجود: الجوهر المفارق الغير المجسم، ثم الصورة، ثم الج سم، ثم الهيولى... ثم العرض. و في كل طبقة من هذه الطبقات جملة موجودات تتفاوت في الوجود» (همو، ۱۳۷۹، ص ۵۱۲).

مناطق و محور اصلی نگرش تباینی مشاء را بایست در رابطه فعل و فاعل جستجو کرد. به هنگام تبیین رابطه علت و معلول، در ناحیه علت با فعل و فاعل مواجهیم و در ناحیه معلول با قابل و مقبول. فاعل و علت فاعلی در این بین، حقیقت و وجودی متفاوت با ذات خویش را افاده می‌کند: «الفاعل يفيد شيئاً آخر وجوداً ليس للآخر عن ذاته» (همو، ۱۴۰۴ق الف، ص ۲۵۹). یعنی رابطه فعل و فاعل تباین است. هرچند این رابطه در نقطه مقابل یعنی قابل و مقبول، اتحادی است، چرا که قابل با صورتی که فاعل اعطا می‌کند، متحد می‌شود.

نکته دیگر اینکه در تعریف علت غایی، بر تباین غایت و معلول تصریح می‌کند (همان، ص ۲۵۷). این نکته نیز با نگاه تباینی موجودات قابل تبیین خواهد بود.

ضمن گذر از این مختصر تبیین از وجود نوبت پاسخ به این پرسش می‌رسد که در نگرش این قوم، آیا تشکیک و مراتب داشتن را می‌توان به وجود نسبت داد؟ و مراتب وجود به چه معناست؟

با توضیحی که درخصوص نگرش مشاء به وجود گذشت، نمی‌توان از این منظر مراتب داشتن را - به گونه‌ای که حکمت متعالیه قائل است - به وجود نسبت داد. ناگفته نماند که ابن سینا در یکی از مکتوبات خویش مفهوم وجود را مشکک دانسته است:

الوجود يحمل علی ما تحته بالتشکیک فيجب أن يكون تميز كل واحد من الموجودات عن الآخر بذاته (همو، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸).

هرچند بهمنیار نیز بر این موضع تأکید دارد (بهمنیاربن مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲). اما در دیگر آثار سینوی بویی از این نگرش به استشمام نرسید.

اما طبق دیدگاه این قوم، تنها اولویت قابل تصویر در بین موجودات، اولویت علت نسبت به معلول است که در سه موضع تقدّم و تأخّر، استغناء و حاجت و وجوب و امکان ظهور و بروز پیدا می‌کند:

ثم الوجود بما هو وجود لا يختلف في الشدة و الضعف، و لا يقبل الأقل و الأنقص، و إنما يختلف في ثلاثة أحكام: و هي التقدم و التأخر، و الاستغناء و الحاجة، و الوجوب و الإمكان. فيصير العلة لهذه المعاني الثلاثة أولى بالوجود من المعلول (ابن سينا، ۱۳۷۱، ص ۲۸۶؛ ۱۴۰۴ق الف، ص ۲۷۶).

پس تشکیک مورد نظر این نگرش در حمل وجود بر موضوعات را نمی‌توان بر تشکیک مد نظر حکمت متعالیه تطبیق داد که بر اختلاف شدت و ضعف و اقل و انقص موجودات تأکید دارد. حکمت متعالیه وجود جوهر را قوی‌تر از عرض و وجود مفارق را شدیدتر از مادی می‌داند. بنابراین تعبیر و بیانات این قوم بر مراتب موجودات، همچون «اولی الموجودات» یا «اولی الوجودات» (همو، ۱۳۷۹، ص ۵۱۲) را بر این نوع نگاه می‌توان حمل و تفسیر کرد.

فارابی با همین نگرش فصلی را در کتاب مشهورش، آراء اهل مدینه الفاضله به «مراتب الموجودات» اختصاص داده و آنها را به ترتیب از قوی به ضعیف رتبه‌بندی کرده است (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۴۸). نگرش وی در دیگر آثارش نیز به همین گونه است؛ صرفاً گاهی موجودات را به ترتیب از علت غیر معلول (واجب تعالی)، علت دارای علت (سلسله ممکنات به غیر از هیولا) و معلول غیر علت (هیولا) تقسیم می‌کند (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۵۳-۵۴) و گاهی این سلسله را به شش قسم واجب تعالی، عقول مفارق، عقل فعال، نفس، صورت، ماده رتبه‌بندی می‌کند. (همو، ۱۹۹۶م، ص ۲۱-۲۲) وی مراتب اهل مدینه فاضله را شبیه مراتب موجودات می‌داند (همان، ص ۹۴).

در کتب ابن سينا در مواضع محدودی با اصطلاح «مراتب الوجود» مواجه می‌شویم. یک مورد جایی است که صرفاً به طبقه‌بندی موجودات پرداخته و آن را تحت عنوان «في ترتيب الموجودات» مطرح کرده است (ابن سينا، ۱۳۷۹، ص ۵۱۲-۵۱۳). وی در موضعی دیگر ترتیب علی معلولی را و ضعف معلول را عامل انحطاط درجات موجودات دانسته و آنها را در قوس نزول شامل ملائکه روحانی مجرد یا عقول، ملائکه روحانی یا نفوس و اجرام سماوی و در قوس صعود از ماده شروع، سپس به صورت عناصر، مرکبات جمادی،

گیاهان، حیوانات و انسان ادامه پیدا می‌کند (همان، ص ۶۹۸). مورد دیگر استعمال این اصطلاح آن جایی است که به مقایسه تقدّم و تأخّر موجودات پرداخته و واجب را بر ممکن، جوهر را بر عرض تقدم دارد و در بین اعراض، ضعیف‌ترین را مقوله متی دانسته است (همان، ص ۵۱۳). در این موضع هم که زمان را ضعیف‌ترین وجود دانسته، با نگرش مشاء هماهنگ و منطبق است.

شاید بتوان گفت که قدیمی‌ترین اثر و رساله مستقّلی که پیرامون این نگرش نگاشته شده باشد، اثری است که بزرگ شاگرد پدر حکمت مشاء، بهمنیار تحت عنوان مراتب الموجودات به رشته تحریر درآورده است (بهمنیار بن مرزبان، بی‌تا، ص ۱؛ واعظ جوادی، ۱۳۵۸، ص ۵۸). برخی آن را «مراتب الوجودات» نامیده‌اند (واعظ جوادی، ۱۳۵۸، ص ۵۸). نگاه وی در این اثر با نگرش استاد خویش تفاوتی ندارد. ناگفته نماند که برخی این رساله را همان رساله فی اثبات المفارقات فارابی دانسته‌اند (همانجا).

بنابراین با اینکه در برخی مکتوبات این قوم، عباراتی پراکنده دال بر نگاه وحدت‌گرایانه به وجود یافت می‌شود؛ نظیر: «الحق ما وجوده له من ذاته. فلذلك الباري هو الحق و ما سواه باطل» (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق ب، ص ۷۰) و «إنما يقال فيها إنها ممكنة الوجود بمعنى أن تعلق وجودها لا بذاتها بل بموجودها، فهي بالإضافة إليه موجودة، و باعتبارها في ذاتها غير موجودة» (همان، ص ۲۷). لکن مبانی و اصول حاکم بر این نگرش، تاب اثبات این‌گونه مدعاها را ندارد و گویای تباین ذاتی موجودات و کثرت حقیقی آنهاست.

علامه خفری و مراتب هستی

علامه خفری فیلسوف و متکلم سده دهم هجری از بزرگ حلقه‌های دانشمندان پس از خواجه نصیرالدین طوسی و پیش از ملاصدرا در مکتب شیراز است (کاکایی، ۱۳۷۵، ص ۷۱). با توجه به اهتمام ملاصدرا به آثار و نظراتش نقش مهمی در اعتلای مکتب شیراز داشته است.

معنای وجود

این دانشمند بزرگ، برای «وجود» دو معنا را بیان می‌کند: (خفری، ۱۳۹۰، ص ۸۴).
 - معنای انتزاعی معادل تحقق و ثبوت: این حقیقت را می‌توان معنای انتزاعی وجود نامید.
 - وجود حقیقی که به اعتبار ذاتش منشأ انتزاع مفهوم متحقق است: این حقیقت، همان وجود حقیقی است.

ایشان در موضعی دیگر، معنای اول را از معقولات ثانی دانسته و معنای دوم را معادل حقیقت وجود، مبدأ آثار و عامل موجود شدن اشیاء معرفی کرده است (همان، ص ۱۷۰). لذا مهم‌ترین تفاوت دو حقیقت فوق را می‌توان در منشأیت آثار بودن دومی برخلاف اولی دانست.

گرچه از ایشان در تأیید مبنای محکم اصالت وجود سخن یا نوشته‌ای یافت نشد، اما به نظر می‌رسد که از این فراز بتوان این قاعده مهم فلسفی را برداشت کرد؛ چرا که طبق نگرش فوق و با توجه به معنای دوم، آنچه که حاقّ واقع را پر کرده و منشأ انتزاع ثبوت و تحقق می‌شود «وجود» است که قاعده فلسفی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت نیز همین نظر را دارد.

ایشان از این قاعده، به عنوان مقدمه‌ای برای بحث از اثبات واجب و صفات او، تحت عنوان مقدمه‌ای حدسی استفاده می‌کند و می‌نویسد: «عقل سلیم اشتراک همه موجودات را در امری حقیقی می‌یابد که به اعتبار آن امر، منشأ انتزاع مفهوم وجود انتزاعی می‌شود؛ و به حفظ این مقدمه حدسی در اثبات توحید نیازمندیم» (همان، ص ۸۴). مسلماً حدس در این موضع، به معنای لغوی نیست. وی در موضعی دیگر حدسی بودن وحدت وجود را به معنای اصل موضوعی گرفته است که بایست در دانشی دیگر به اثبات رسد (همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۰). لکن این مسئله در حکمت ملاصدرا در این حد باقی نمی‌ماند؛ برهانی می‌شود و به اثبات می‌رسد.

بی‌شک فهم این نکته و تفکیک این دو معنا، مقدمه لازم را برای اسناد مراتب به وجود و اثبات آن تدارک می‌بیند. پر واضح است که معنای دوم از وجود، در اسناد و اثبات مراتب داشتن وجود مورد توجه قرار می‌گیرد؛ کما اینکه مسئله‌ای چون مشترک معنوی بودن وجود، بر طبق معنای اول قابل بحث است.

قرار دادن مقدمه فوق در زمره مقدمات ورود به بحث از اثبات واجب و صفات او، می‌تواند حاوی این نکته باشد که قاعده فلسفی «مراتب وجود» را بایست در عداد امور عامه از مباحث الهیات قرار داد؛ کاری که حکمت متعالیه بر آن تأکید دارد.

اصالت وجود

در نگرش علامه خفّری آنچه که حاقّ واقع را پر کرده، وجود است؛ از این نگرش تحت عنوان اصالت وجود یاد می‌شود. وی از حقیقت وجود، تحت عنوان «حقیقة الحقایق» یاد

می‌کند (همان، ج ۱، ص ۳۴۸) و می‌نویسد:

وأيضاً لا نزاع لأحد في أن التمايز بين الوجود والماهيات إنّما هو في الإدراك، لا بحسب الخارج. وبعد الاتفاق في ذلك، قد ذهب البعض الذي أبصارهم كأبصار الخفافيش في اعتقاد الصوفية إلى أنّ الوجود انتزاعي اعتباري والماهيات أمور حقيقية (همانجا).

با این نگاه که اصحاب اصالت ماهیت همچون خفّاش‌ها از دیدن نور عاجزند، بایست وی را تابع نظریه اصالت وجود دانست. این نگرش در نفی نگرش کثرت‌بینی به وجود و نیل به وحدت آن نقش بسزایی ایفا می‌کند. ایشان در حواشی سواد العین بر اعتباری‌بودن ماهیات تأکید و تصریح می‌کند (همانجا).

نگاه وحدت‌گرایانه به مجموع موجودات

در نگرش علامه خفّاش وجود حقیقی، که پیش از این با آن آشنا شدیم، به صورت واحد قابل تحلیل و تبیین است (همان، ج ۱، ص ۱۸۰). طبق این مبنا، نگه کثرت‌گرایانه موجودات که مورد پذیرش ابتدایی غالب عوام قرار گرفته است و مشائین نیز بر این نگرش مشی کرده‌اند، به کنار گذاشته می‌شود و به مجموع موجودات می‌توان واحد نگریست.

علامه خفّاش با تبیین ظاهر و باطن، رابطه طولی عوالم مختلف را توجیه می‌کند. وی باطن عالم محسوسات را عالم روح، باطن آن را نفوس مجرد و سپس عالم عقول و در نهایت وجود حقیقی می‌داند:

پس مجموع موجودات از حیث مجموع بودن شخص واحدی هستند که همان انسان کبیر است؛ این انسان ظاهری دارد که «عالم محسوسات»، «مُلک» و «شهادت» نامیده می‌شود و همچنین باطنی دارد که «عالم روح» است. باطن روح نیز باطنی دارد که همان «عالم نفوس مجردة» است و باطن عالم نفوس، «عالم عقول» و باطن آن وجود حقیقی قائم بذات است که ایجاد کننده و ظهور بخش معدومات است (همان، ج ۱، ص ۱۵۹).

ایشان در این نگاه، از تفاوت روح، نفوس و عقول در تبیین نگرش خویش سخنی به میان نیاورده و صرفاً به باطن یکدیگر بودن بسنده کرده است که نقیصه این نگرش محسوب می‌شود. اما سؤال اینجاست که چگونه می‌توان این نگرش وحدت‌گرایانه را تبیین نمود؟ پاسخ به این سؤال را در قسمت بعد دنبال خواهیم کرد.

وجود ربطی ممکنات

از جمله پایه‌های لازم برای تبیین نگرش وحدت‌گرایانه به هستی، ربطی‌بودن ممکنات است. علامه خفری این نگرش را تبیین و تشریح کرده است. در این نگاه، ممکنات در ذات خویش، از وجود بهره‌ای ندارند و به‌وسیله ارتباط با واجب، وجود پیدا می‌کنند:

پس همه ممکنات صرفاً به سبب ارتباط با موجود ذاتی و واجب محقق می‌شوند. پس ممکنات، وجودی فی‌نفسه و بدون ارتباط با واجب الوجود ندارند، بلکه وجود و ثبوت آنها صرفاً همان ارتباط با واجب الوجود است، پس وجود و ثبوت‌شان تغییر دارند و وجود نفسی‌شان عین وجود‌شان است... پس وجود ممکنات از خدای متعال به عینه همان ارتباط با خدای تعالی است و بدین جهت این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد که ممکنات موجود شدند سپس برای واجب الوجود معلوم و منکشف شدند، بلکه همینکه وجود بر آنها افزوده شد، نزد واجب معلوم بودند؛ پس وجود و ظهور ممکنات از واجب الوجود همان حضور آنها نزد خدای تعالی [و موجب علم او] است (همانجا).

در نگاه خفری، اضافه ممکنات به واجب را نمی‌توان از سنخ اضافه مقولی دانست؛ بلکه اضافه اشراقی است که این ارتباط عامل تحقق و وجود آن است. البته خفری به این عنوان اشاره نکرده، اما به واقع و حقیقت این رابطه اشاره کرده است:

این تلقی صحیح نیست که گمان شود ممکنات ابتدا موجود، سپس با واجب الوجود مرتبط می‌شوند؛ همچنان که عکس آن نیز صحیح نیست که ابتدا با واجب الوجود مرتبط سپس موجود شوند؛ بلکه ممکنات درحالی که با واجب الوجود مرتبط می‌شوند موجود شده و ظاهر می‌شوند (همانجا).

به کمک این نگرش، راه نگرش وحدت‌گرایانه به هستی فراهم می‌شود. اما نکته اینجاست که آیا علامه خفری تفاوت و تمایز موجودات را مد نظر داشته است؟

مراتب وجود

با توجه به مقدمات پیش گفته، دو احتمال را جهت نگرش علامه خفری در تبیین هستی می‌توان به وی نسبت داد: یکی وحدت شخصی وجود و دیگری مراتب وجود. در این میان برای کشف و تبیین دیدگاه علامه خفری می‌توان از رساله‌ای کمک گرفت که ایشان آن را تحت عنوان مراتب الوجود، به قلم تحریر درآورده است. عنوان رساله که در مقایسه با عناوین مباحث طرح شده پیش از او، متفاوت است، گویای نگاهی جدید به

وجودشناسی و نگرش به هستی دارد.

ایشان در این رساله، وجود را دارای یک حقیقت و یک ذات می‌داند که آن هم موجود به وجود مطلق است و عین ذات حق تعالی است. در حقیقت إله و معبود به حق، همان موجود به وجود مطلق است. (همو، بی تا، ص ۲) وی در ادامه به تبیین مراتب وجود مطلق می‌پردازد که در نگاه وی دارای شش مرتبه است: (همان، ص ۴-۷).

- مرتبه لاتعیّن و غیب الغیوبی؛

- مرتبه تعین اول: مرتبه احدیّت، وحدت صرف و منشأ ثبوت همه قابلیت؛

- مرتبه تعین ثانی: مرتبه واحدیّت؛

- مرتبه تعین ثالث: مرتبه ارواح و عالم عقول و نفوس مجرد؛

- مرتبه مثال و خیال منفصل؛

- مرتبه حس و ماده.

سه مرتبه اول در نگاه خفری مربوط به عالم ربوبی است و سه مرتبه پایانی وجود، عالم خلق را تشکیل می‌دهند، در مقابل عالم امر که همان مرتبه واحدیّت است (همان، ص ۸). بدین جهت در نگرش این دانشمند هستی‌دارای مراتب است و عالم خلقت، در ادامه عالم ربوبی و مرتبه‌ای از مراتب عالم هستی است. با این تفصیل و با توجه به مقدمه قبل تفاوت نگرش ایشان با مشاء روشن می‌شود.

از نظر علامه خفری کثرات عالم خلقت، ظهور وحدت حقه الهیه است. وی می‌نویسد:

پس در مرتبه علم و عین و غیب و شهادت به غیر وجود حقّ و هستی مطلق نباشد که به تعینات و تقیّدات و تنوّعات و ظهورات مختلفه نموده شده، و این کثرت از او وجود یافته و او به این کثرات ظهور یافته، و وحدت و کثرت و اطلاق و تقیید از نسب و اعتبارات اوست... (همان، ص ۱۲).

فلسفه در این نگرش، نگاه مشاء به وجود را ارتقا بخشیده و به عرصه جدید حکمت متعالیه گام نهاده است، هرچند هنوز طفل نوپایی است و تا بلوغ خویش به مراقبت، پرورش و تکامل نیاز دارد که بخش قابل توجهی از این امر مهم بر عهده ملاصدرای شیرازی قرار گرفته است.

ملاصدرا و مراتب وجود

نگاه حکمت متعالیه به وجود، زمینه‌ساز طرح مراتب داشتن آن خواهد بود. دور از واقع

نیست اگر که ادعا شود با اقداماتی که فلاسفه پیش از ملاصدرا کردند، و در خصوص موضوع بحث، رساله‌ای که علامه خفری پیش از صدرا به یادگار گذاشت، راه برای نظریه‌پردازی وی بسی هموار شد.

دو نوع تفکر در آثار ملاصدرا پیرامون وجود، دیده می‌شود: نظر متوسط و نظر نهایی. نظر متوسط وی بر اساس تشکیک وجود، و نظر نهایی وی بر اساس وحدت شخصی هستی است. بر این اساس، وجود و موجود، واحد است و کثرات، ضلال و سایه‌های هستی واحد شمرده می‌شوند و خود سهمی از هستی ندارند. نظر دوانی، که وحدت وجود و کثرت موجود (ذوق التأله) می‌باشد، با نظر متوسط و نظر نهایی ملاصدرا هماهنگ نیست؛ زیرا در نظر متوسط ملاصدرا، وجود و موجود هر دو کثیرند، ولی اعلا مراتب وجود، واجب است و دیگر مراتب آن، ممکن هستند. همچنین، در نظر نهایی ملاصدرا، وجود و موجود هر دو واحدند؛ اطلاق موجود به نحو حقیقت مختص ذات باری است و بقیه سایه‌های آن موجود حقیقی می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱، ص ۵۴۶-۵۴۷) در این قسمت با نگاه متوسط ملاصدرا مواجه هستیم.

معنای وجود

حکمت متعالیه مبتنی بر اصالت وجود، به هنگام سنجش و اسناد موجود بودن به موجودات، حقیقت وجود را به این اسناد سزاوارتر می‌داند. ملاصدرا می‌گوید:

بدان که وجود سزاوارترین اشیاء است به اینکه دارای حقیقت باشد دلیل آن این است که همه آنچه غیر از حقیقت وجود است بوسیله وجود دارای حقیقت می‌شود و بدان موجود می‌شود و در عالم عین یا ذهن محقق می‌شود، پس وجودی که هر ذی حقی بوسیله آن به حق خود می‌رسد اولی است به اینکه خود، حق و حقیقت و دارای حقیقت باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۱۵).

از این منظر آنچه که در خارج حقیقتاً موجود است، خود وجود است. ملاصدرا بر این نکته در مواضع متعدد از کتب مختلف خود تأکید دارد. (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷؛ ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳، ۴۴، ص ۲۲۱، و ۳۴۷؛ ۱۳۷۵، ص ۱۸۲) لذا آن را بی‌نیاز از علت و برهان می‌داند (همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۱۵؛ ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲) از منظر وی، نور دو اطلاق دارد: معنای اول، مصدری است که همان نورانیت یکی از اشیاست و این معنا ذهنی است نه عینی. طبق معنای دوم، حقیقتی است که به ذات خود ظاهر و مظهر غیر

خود از ذوات نوری مثل واجب تعالی، عقول و نفوس و انوار عرضی معقول با محسوس مثل ستارگان و چراغهاست که وجود عینی دارد نه ذهنی صرف. شبیه نور، وجود هم دو اطلاق دارد: یکی معنای انتزاعی عقلی که از جمله معقولات ثانویه و مفهومات مصدری‌ای است که در عالم واقع و نفس الامر تحقیقی ندارد و وجود اثباتی نامیده می‌شود. دیگری امر حقیقی عینی است که عدم و لا شیئیت از ذات او و از ماهیت هنگامی که با وجود منضم می‌شود ابا دارد (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۴-۷۵).

این نگرش با نگاه مطرح شده در اندیشه علامه خفری کاملاً منطبق است. وی در مواضع دیگری نیز به دو معنای مشارالیه خفری اشاره می‌کند (همو، ۱۳۰۲، ص ۱۳۹). رساله فی سریان الوجود ملاصدرا را می‌توان هم وزن رساله مراتب الوجود خفری دانست.

وحدت یا کثرت وجود

اما تبیین نحوه تکثر موجودات از جمله مسائل بحث‌برانگیز در هستی‌شناسی بوده است. نگرش مشهور مطابق نظریه مشاء، تباین بالذات موجودات بوده است. موجودات مختلف، از آسمان و زمین گرفته تا درخت و حیوان، متکثر و کاملاً منفک از هم‌دیگرند، به گونه‌ای که هیچ‌گونه اشتراکی با یکدیگر ندارند. بر طبق بیان مرحوم سبزواری وجود نزد طایفه مشاء، حقایقی به تمام ذات متباین‌اند، تباین وجودات به واسطه فصول نیست تا بتوان وجود مطلق را جنس دانست، همچنین به واسطه ویژگی‌ها و مشخصات نیست تا آن را نوع بدانیم، بلکه وجود مطلق، عرض لازم حقایق متباینه است (سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱).

از جمله اشکالات مطرح ذیل این نحوه نگرش به وجود آن است که اگر وجودات تباین بالذات داشته باشند، نمی‌توان آن را مشترک معنوی دانست؛ بلکه بایستی وجود در هر موجودی به یک معنا تلقی شود (همو، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

علاوه بر اشکال فوق، مسائل دیگری چون سنخیت بین علت و معلول، قیام موجودات به واجب تعالی، ربط حادث به قدیم، علم واجب به اعیان خارجی به خصوص به کائنات و جزئیات نیز در پی این نگرش با چالش مواجه خواهد شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۵۵).

ملاصدرا ضمن تفکیک وجود از موجود، «وجود» را واحد و تعدد و تکثر را به «موجود» و موجودات نسبت می‌دهد. با این نگاه، نگرش صوفیه را که تکثر را در ممکنات اعتباری می‌بیند کنار می‌نهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۱۴۶).

ملاصدرا سعی می‌کند با تفسیری دیگر از نگرش مشاء، نگاه آنان را به نظریه خویش و مراتب وجود نزدیک نماید:

پس بین آنچه ما پذیرفتیم که حقیقت وجود، واحد است و اختلاف به تقدم و تأخر و قوت و ضعف، در مراتب آن است و آنچه که مشاؤون مطرح کردند که حقائق وجودی مختلف هستند، اگر به درستی تحقیق شود اختلافی وجود ندارد (همو، ۱۳۶۰، ص ۷).

از منظر حکمت متعالیه همه موجودات ممکن، شؤون وجود واجب و شعاع‌ها و سایه‌های نور قیوم بالذات اند. وجود ممکن را نمی‌توان مستقل و منفصل از واجب تعالی ملاحظه نمود؛ چرا که تعلق، فقر و نیاز به باری تعالی عین حقیقت وجودی آن‌ها و از سنخ اضافه اشراقی است، نه اینکه وجودی داشته باشند مرتبط با خداوند از سنخ اضافه مقولی. لذا ملاصدرا می‌نویسد:

«کل ما فی الکون وهم أو خیال أو عکوس فی المرایا أو ضلال»

(همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵)

هر آنچه در عالم کون است یا وهم یا خیال یا عکس‌هایی در دیدگان یا گمراهی است.

این نگرش، بر بساطت وجود تصریح و تأکید دارد (عباس‌زاده جهرمی و فیاضی، ۱۳۹۳، ص ۸۶).

تشکیک در وجود

از نظر حکمت متعالیه، با اینکه حقیقت وجود، در عالم خارج موجود است، کثراتی که مشائین قائل بودند نیز موجودند، اما نه اینکه تغایر وجودی داشته باشند و وجود هر کدام مغایر با وجود دیگری باشد. در این نگرش، همگی به عین وجود آن وجود موجودند. کثرت وجود طبق این نگرش، حقیقی و واقعی است، وحدت نیز واقعی است، اما کثرت به وحدت برمی‌گردد. وجود، حقیقتی گسترده از اوج تا حضیض، ذو مراتب و مشکک است که ضمن تفاوت و اختلاف، در جهت وحدت خود اشتراک دارند (رضائی، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۵۹).

طبق نگرش حکمت متعالیه، مفهوم وجود از حقیقتی حکایت می‌کند که هم واحد است و هم کلی سعی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۰۰؛ ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۱۶) ملاصدرا به منظور تبیین این مسئله، پس از جدا کردن حقیقت وجود از مفهوم عام ذهنی آن، برای حقیقت وجود، مراتب تشکیکی قائل می‌شود:

و هي [ای الوجودات] في حقيقتها متحدة المعنى - و إنما التفاوت فيها بحسب القوة و الضعف و الكمال و النقص و العلو و الدنو الحاصلة لها بحسب أصل الحقيقة البسيطة باعتبار مراتب التنزلات لا غيرها كما سينكشف من مباحث التشكيك (همو)، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۹-۷۰.

بنابراین طبق نگرش حکمت متعالیه، مفهوم وجود به معنایی واحد بر واجب و ممکن صدق می‌کند و آنچه تأصل خارجی دارد، همان چیزی است که مفهوم واحد وجود از آن حکایت می‌کند، پس حقیقت وجود عینیت دارد. اما حقیقت وجود، بسیط و فاقد جزء است. از طرفی کثرت نیز در فلسفه بدیهی الوجود است؛ کثرت در جایی معنا دارد که میان اشیای متکثر نوعی تفاوت و تمایز باشد، اما این تفاوت و عامل اشتراک یکی است و حقیقت واحده وجود هم مابۀ الاشتراک و هم مابۀ الامتیاز کثرات عینی است. لذا حقیقت عینی و بسیط وجود، دارای مراتب شدید و ضعیف است که همه این مراتب به عین حقیقت واحده وجود موجودند.

نتیجه‌گیری

بین مشائین و حکمت متعالیه پیرامون تبیین مراتب هستی تفاوت وجود دارد، این تفاوت از «مراتب موجودات» آغاز و به «مراتب وجود» ختم می‌شود. این تفاوتی ناشی از تفاوت نگاه آنان به هستی است. یکی هستی را مجموعه‌ای از موجودات متباین بالذات می‌بیند و دیگری هستی را واحد؛ البته گاهی آن را واحد تشکیکی و گاهی هم همچون عرفا واحد شخصی معرفی می‌کند.

نگرش کثرت موجودات مشائین، مراتب هستی را به مراتب موجودات تأویل می‌کند. در این عالم برخی موجودات توان و بهره بیشتری از وجود دارند و برخی کمتر؛ موجود توانمندتر در مرتبه برتری نسبت به ضعیف‌تر قرار می‌گیرد.

نگرش علامه خفری از دانشمندان پیش از ملاصدرا، به هستی و مسئله مراتب آن با نگاه حکمت متعالیه نزدیکتر است. توجه وی به تفکیک دو معنای وجود، راه نظریه‌پردازی را برای اسناد مراتب به آن فراهم آورده است. نظرات وی مبنی بر اصالت وجود و وجود ربطی موجودات زمینه طرح و تبیین مراتب هستی را فراهم کرده است. لذا دور از واقع نخواهد بود اگر بر اندیشه‌های وی در خصوص پارامترهای مقبول حکمت متعالیه پژوهش بیشتری انجام گیرد تا ضمن تبیین سیر تحول تاریخ تمدن و فلسفه اسلامی، میزان تأثیرپذیری احتمالی

حکمت متعالیه از اندیشه‌های وی نیز روشن شود.

ملاصدرا در حکمت متعالیه خلاً اندیشه علامه خفیری را در تبیین مراتب هستی رفع می‌کند. وی هستی را واحد تشکیکی می‌داند به‌گونه‌ای که کثرت آن عین وحدت و وحدت هم عین کثرت است، از این رو، در این نگاه، مراتب هستی به معنای دقیق و واقعی قابل تبیین است. طرح و تبیین صحیح مراتب وجود، زمینه را برای پذیرش نظریه وحدت وجود فراهم و هموار می‌سازد.

کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاه من الغرق في البحر الضلالات. مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. _____ (۱۳۷۶). الالهيات من كتاب الشفاء. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۳. _____ (۱۳۷۱). المباحثات. تحقیق محسن بیدارفر. قم: بیدار.
۴. _____ (۱۴۰۴ق الف). الشفاء. به تحقیق سعید زاید و دیگران. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۵. _____ (۱۴۰۴ق ب). التعليقات. تحقیق عبدالرحمن بدوی. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۶. بهمیناربن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل. تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____ (بی تا). مراتب الموجودات. [بی جا: بی نا].
۸. جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۵). الدرة الفاخرة. به اهتمام نیکولاهیر و علی موسوی بهبهانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). رحيق مختوم (ج ۱). تدوین و تنظیم حمید پارسانیا. چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۳). دومین یادنامه علامه طباطبائی. تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. خفری، محمد بن احمد (۱۳۹۶). مجموعه رسائل علوم عقلی علامه شمس‌الدین محمد بن احمد خفری (ج ۱). به کوشش محمد برکت. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
۱۲. _____ (۱۳۹۰). ستع رسائل في اثبات واجب الوجود بالذات و في الهيات. تحقیق و تعلیق فیروزه ساعتچیان. مقدمه رودیگر آرنسن. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۳. _____ (بی تا). مراتب وجود. [بی جا: بی نا].
۱۴. رضائی، مرتضی (۱۳۹۲)، «تشکیک وجود صدرایی و تطبیق اجمالی آن بر وحدت شخصی وجود». معرفت فلسفی، شماره ۴۱، ص ۳۹-۶۱.

۱۵. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳). اسرار الحکم. مقدمه استاد صدوقی و تصحیح کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
۱۶. _____ (۱۳۸۰). شرح المنظومه (ج ۲). تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. تحقیق مسعود طالبی. چاپ دوم. تهران: نشر ناب.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۹). مجموعه رسائل فلسفی (ج ۱ و ۴). باشراف محمد خامنه‌ای. تصحیح، تحقیق و مقدمه محمدیوسف ثانی و حامد ناجی اصفهانی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. _____ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب (ج ۱). باشراف سید محمد خامنه‌ای. تصحیح تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. _____ (۱۳۸۳). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱). باشراف سید محمد خامنه‌ای. تصحیح و تعلیق غلامرضا اعوانی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۰. _____ (۱۳۸۲). الحاشیة علی الهیات الشفاء (ج ۲). باشراف سید محمد خامنه‌ای. تصحیح تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین. تحقیق و تصحیح از حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.
۲۲. _____ (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة (مشهور به اسفار) (ج ۱ و ۶). قم: مکتبة المصطفوی.
۲۳. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربویة فی المناهج السلوکیة. تصحیح و تعلیق جلال‌الدین آشتیانی. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۲۴. _____ (۱۳۰۲ق). مجموعه الرسائل التسعة. تهران: [بی‌نا].
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۲۲ق). نهاية الحکمة. تصحیح و تعلیق عباس علی زارعی سبزواری. چاپ شانزدهم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۶. _____ (۱۴۱۶ق). بداية الحکمة. چاپ سیزدهم. قم: جامعه

- مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. عباسزاده جهرمی، محمد؛ فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۳). «بساط وجود در حکمت متعالیه و مثنوی». حکمت اسراء، شماره ۲۲، ص ۵-۲۶.
۲۸. فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۵ق). فصول منتزعه. تصحیح و تعلیق فوزی نجار. چاپ دوم. تهران: المكتبة الزهراء 3.
۲۹. _____ (۱۹۹۶م). کتاب السياسة المدنية. مقدمه و شرح علی بوملحم. بیروت: مكتبة الهلال.
۳۰. _____ (۱۹۹۵م). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم. بیروت: مكتبة الهلال.
۳۱. کاکایی، قاسم (۱۳۷۵). «آشنایی با مکتب شیراز: محقق خفری». خردنامه صدرا. شماره ۴، ص ۷۱-۷۹.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). آموزش فلسفه (ج ۱). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار (ج ۹). تهران: صدرا.
۳۴. نراقی، مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۰). شرح الالهیات من کتاب الشفاء (ج ۱). قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
۳۵. واعظ جوادی، اسماعیل (۱۳۵۶). «رساله مراتب الموجودات بهمینار بن مرزبان». جاویدان خرد، سال ۳، شماره ۲، ص ۵۶-۷۳.